



۱۱ هزاره پانزدهمین سال پیش از کوروش
شاهنشاهی هخامنشی

آرامگاه کوروش بزرگ

عقلم

عسمر



آرامگاه کوروش بزرگ

باشکوه‌ترین و زیباترین اثری از آثار فراوان پاسارگاد که نسبتاً آبادتر بجا مانده، و از هر کجای دشت مادر سلیمان، مانند کوهی نمایان است، آرامگاه کوروش بزرگ بنیانگزار شاهنشاهی ایران میباشد، که در دو هزار و پانصد سال پیش یعنی در سال ۵۲۹ ق.م جسد رشیدترین و مهربانترین سردار تاریخ شرق باستان درون آن نهاده شد و با آنکه بیست و پنج قرن تاریخ و گذشته را پشت سر گذارده، هنوز مانند کوهی استوار مانده است و چه بسیار سده‌ها و هزاره‌های دیگری، که ما خاک و خشت باشیم همچنان بر جا و نمایشگر

تقلم

علی‌سامی

«استاد و اسکاه پهلوی»

اندیشه بلند کارفرمایان و مهارت و زبردستی سازندگان هنرمند چنین اثر جاودانی خواهد بود.

درباره این آرامگاه، تاریخ نویسان عهدباستان و یونانیان همزمان با دودمان هخامنشی مطالبی نوشته اند که پس از شرح وضع و خصوصیات بناء بآنها اشاره خواهد شد و سپس کشف جدیدی را که در سال ۱۳۳۸ خورشیدی هنگامی که این نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی باستانشناسی تخت جمشید و پاسارگاد را بعهده داشت، بیان مینماید.

نمای بیرونی آرامگاه:

بیرون بنای آرامگاه ساده، ولی درعین حال بسیار باشکوه و پرهیمنه، و از رخامهای کوه پیکرمرمر نمای سفیدی که از کوههای شمالی سیوند^۱ سی- کیلومتری جنوب جلگه پاسارگاد بدانجا آورده شده، تشکیل یافته است. تکه های گران وزن سنگ چنان با دقت و ظرافت درزگیری و بیکدیگر متصل شده است، که گذشت چنین زمان درازی در ارکان آن تزلزلی نتوانست بوجود آورد.

مساحت زیر این بنا ۱۵۶ متر مربع (۱۲ × ۱۳ متر) بوده از شش ردیف تخته سنگهای بزرگ که شش طبقه یا شش سکو را نمودار میسازد، تشکیل یافته است. طبقه اول که بلندترین طبقه باشد ۱/۷۰ متر بلندی دارد. طبقه دوم و سوم هر کدام یک متر و سه طبقه دیگر هر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی دارد، و روی هر طبقه

۱- موضوع محل معدن سنگهای سفید مرمرنمایی که در کاخها و آرامگاه کوروش بزرگ و همچنین در کعبه زرتشت (نقش رستم) بکار رفته است، قرنهای افکار پژوهندگان و باستانشناسان را بخود مشغول داشته و پیوسته مورد کنجکاوی و بررسی بود. در سال ۱۳۳۴ خورشیدی که کارگران و کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید کوههایی را که تصور وجود این نوع سنگ در آن محل میرفت از زیر پا میگنرانند، معدن این نوع سنگ توسط آقای علیمراد برزو یکی از کارکنان بنگاه علمی، در کوه شمالی سیوند معروف به تنب کرم (کوه الماس بر) پیدا شد.

تکه های بزرگ سنگفرش و سنگ یکپارچه جرز و بدنه و سرستون و زیرستون، همانند سنگهایی که در کاخهای پاسارگاد بکار رفته در آنجا هنوز موجود است که از کوه جدا شده ولی دیگر بیای کاربرده نشده، و در همانجا باقی مانده است.

ارتفاع این سکوها تا کف اطاق بالای بنا ۵/۳ متر می شود. ارتفاع خود بنای سنگی آرامگاه تا بالای سقف بیش از یازده متر می باشد. پهنای هر يك از سکوها نیم متر است. سقف بنا از خارج بصورت شیب بامی است و آب آن بدو طرف شمالی و جنوبی میریزد، ولی تکه سنگ رأس این هرم شکسته و افتاده و از بین رفته است. همانند این شکل بنا در هیچ نقطه دیگر ایران سراغ نمی رود ولی در بناهای مربوط به مردم اورارتو یعنی ساکنان شمال غربی ایران که اقوام پارس در بدو ورود به پهنه ایران و سکونت در حوالی دریاچه اورمیه، با آنها همسایه بوده اند، دیده شده است، و نفوذ هنری آن قوم را که یاد بود دوران هم مرزی و همسایگی پارسیان با مردم اورارتو بود، در بنای این آرامگاه که از بناهای نخستین دوره شاهنشاهی هخامنشی می باشد، بی تأثیر ندانسته اند.

يك بنای سنگی هم که کوچکتر از ربع این بناست در دشت بسپر (بزپر) ده کیلومتری جنوب ده سرمشهد (جنوب شرقی کازرون) بنام «گوردختر» در سال ۱۳۳۹ توسط آقای پروفیسور «واندنبرك» باستانشناس بلژیکی پیدا شد که آنرا آرامگاه اجداد کوروش احتمال داده اند.^۲

قسمتی از پلکان سنگی در طرف مغرب آرامگاه در بین خاکها و سنگهای قبور افتاده است که برای بالا رفتن بدرون اطاق آرامگاه مورد استفاده قرار می گرفته است.

تخته سنگها همانند سایر سنگ کاریهای این دودمان در تخت جمشید و شوش و فیروزآباد^۳ بابت آهنی دم چلچله ای بیکدیگر مربوط همیشه است، ولی مقداری از آنها را در قرنهای نخستین اسلامی برای ربودن آهن و سرب که روکش آنها بوده، برده و در نتیجه سنگها را سوراخ و ناقص ساخته اند. جای آنها در سنگ باقی می باشد.

۲- صفحه ۳۷۱ کتاب اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی نشریه شماره ۴۸ انجمن آثار ملی ایران .

۳- صفحه سنگی جنوب فیروزآباد شرح این بنا در صفحه ۲۲۶ کتاب تمدن ساسانی جلد دوم تألیف این نویسنده داده شده است .

وضع درونی اطاق: اطاقی که در بالای سکوه‌های سنگی قرار گرفته، ۳/۵ متر درازا و ۲/۱۰ متر پهنا و ۲/۱۰ متر بلندی دارد همه اطراف آن از سنگ است و دو سنگ یکپارچه هم سقف آن را می‌پوشاند و تنها یک در کوتاه باریک بابعاد ۱/۳۰ × ۱/۳۰ متر دارد که بسمت مغرب باز می‌شود. در دیوار جنوبی آثار محراب و خطوط عربی مربوط به دوران اسلامی دیده می‌شود، که بزحمت حروفی از آن سنگ نبشته خواناست. در حاشیه دور محراب، آیه اول سوره (انافتحنا لك فتحا مبینا تا وکان الله علیما حکیما) با خط ثلث معمولی نقر گردیده است.

غیر از این سنگ نبشته، نوشته دیگری در آن اطاق نیست، ولی تاریخ نویسان قدیم یونانی چون سترابن و آریان و پلوتارک نوشته‌اند که لوحه‌ای از سنگ در آنجا قرار داشت و بر آن چنین نگاشته بودند:

«ای انسان هر که باشی و از هر جا که بیائی، زیرا میدانم که خواهی آمد، من کوروشم که برای پارسیان این شاهنشاهی گسترده را بنیان نهاده‌ام. پس به گور من رشک مبر.»

در قسمت بالای در کوتاه ورودی، دو حفره در سنگ دیده می‌شود، که جای پاشنه در آرامگاه بوده است. این در از سنگ بوده است، زیرا در آرامگاه‌های موجود در نقش رستم و تخت جمشید هم از سنگ بوده و ما در خلال کاوشهای خود در سال ۱۳۳۶ پیرامون آرامگاه اردشیر سوم در تخت جمشید، قسمت مهم قطعات در یک لنگه ورودی را که از سنگ بود، پیدا کردیم، که اکنون وصالی شده است و در موزه تخت جمشید نگاهداری می‌شود.

این بود شرحی از خصوصیات آرامگاه ابدی شاهنشاه بزرگی که نیزه خود را تا خاور و باختر و شمال و جنوب دنیای متمدن آن روز بکاربرد و با همکاری و فداکاری و رشادت مردان پارس تشکیل نخستین و نیرومندترین و گسترده‌ترین شاهنشاهی را که بیش از دوسده در نهانت شکوه و سرافرازی حکمرانی کرد، در مشرق باستان داد و چه بسیار از کشورها و اقوام که از

روی جان و دل طوق فرمانبرداری این شاهنشاه مهربان انسان دوست و جانشینان بافرواقتدارش را، بگردن نهادند.

کوروش بزرگ که میلیونها متر مربع زمین در زیر سلطه و نفوذ داشت، سرانجام در يك حفرة محقری بیاسود، و از آن همه جاه و جلال و شکوه و شوکت زود گذر، هیچ چیز جز نام نیک باخود نبرد. نامی جاودانه و جهانی، که روز بروز بر عظمت و درخشندگی آن در برابر جهانیان افزوده میگردد. نامی که نه تنها در عصر خودش مورد ستایش مردم یونان و بابل و آشور و مصر و یهود بود، بلکه از آن پس تا کنون هم ستایش و سپاس بسیاری از شخصیت‌های بارز علمی و سپاس جهانی را بسوی خود جلب کرده است.

پیدایش قبر کوروش و ملکه بر فراز سقف آرامگاه :

سقف و قسمت زیرین آرامگاه از چهار ردیف سنگ که بر روی هم گذارده شده است تشکیل میگردد:

۱- دو سنگ یکپارچه سقف اطاق

۲- سنگ قطور دیگر روی این دو سنگ یکپارچه سقف که دو قبر کشف شده بعنوان در کلفتی برای آن تعبیه گردیده است.

۳- سنگ دوزنقه شکل (هرم مانند) که سقف دو قبر را تشکیل میداده، بقطر نیم متر و طول ۶/۳۵ متر در چهارپارچه. قاعده زیرین این هرم ناقص سه متر و قاعده بالائی ۱/۲۴ متر میباشد.

۴- سنگ مثلث مانند روی این سنگ که فعلاً هیچ نمونه‌ای از آن باقی نمانده است، این قطعه سنگ هرم ناقص را تکمیل مینموده، و نیز بر زیبایی بنای سنگی میافزوده، ضمناً بدان وسیله آب باران سقف بنای سنگی بخارج میریخته است.

ضخامت بیش از معمول این قسمت از بنای آرامگاه که روی هم رفته تا حد

دوسه متری می شود، و در بناهای دیگر شبیه آن، که از سنگ است، مانند ویرانه سنگی بنام آرامگاه کمبوجیه (مشهور به زندان سلیمان) در همان پاسارگاد، و بنای کعبه زرتشت در نقش رستم مرودشت، بهیچوجه دیده نشده است، پیوسته نقطه ابهامی در ذهن بینندگان کنجکاو و کاوشگران ایجاد می کرد، برخی اشخاص ضخامت بیش از حد این سقف را حمل بر استحکام و زیبایی و شکوه بیشتر بنا مینمودند. ولی این ابهام در سال ۱۳۳۸ هنگامی که برای ریشه کن ساختن درخت انجیر وحشی که بر بالای بام آرامگاه روئیده و ریشه دو انبوه بود اقدام می شد روشن گردید، و معلوم داشت که در دل این سنگها دو قبر بر فراز اطاقی که شرح آن داده شد، ساخته اند. این دو قبر بواسطه دهلیزی باریک بعرض ۳۵ سانتیمتر و طول یکمتر بهم دیگر مرتبط گردیده است.

دو قبر پیدا شده یکی ۱ × ۲ متر و دیگری ۰/۹۵ × ۱/۹۵ متر اندازه دارد، ولی بلندی هر دو یکسان و ۸۷ سانتیمتر است. پیدایش این دو قبر باینصورت بود که برای ریشه کن ساختن درخت انجیر بالای بام آرامگاه، حفره ای که ریشه درخت در آنجا بود پیدا کردید، که از خاک پر شده بود. این حفره در اثر شکستگی یک تکه از سنگ ذوزنقه ای شکل روی قبر، ایجاد گشته بود و ضمن خاکبرداری مشاهده شد که حفره نامبرده عمیق و مربوط به شکاف اتفافی سنگ نیست که با خاک پر شده باشد. از اینرو قبر اولی و راهرو و قبر دومی بدقت و مواظبت پاک شد ولی چیزی از قبیل استخوان یا اشیاء دیگری در آن نبود و معلوم داشت که با همه دقتها و کوششهایی که برای اختفاء قبرها بکار رفته است باز از دستبرد یغماگران و دگر گونیها در امان نمانده، و چه بسا سنگ روی آنرا نیز برای دسترسی با جساد و ربودن اشیائی، اگر با آنها دفن بوده، شکسته و پائین انداخته اند.

راجع به هویت و چگونگی دو قبر پیدا شده متصل بهم، میتوان تصور کرد که یکی جسد کورش بزرگ و دیگری جسد ملکه وقت «کاسان دان»

مادر کبوجیه و بردی رادر برمی گرفته است، و بطور قطع دومی از آن کبوجیه نیست، زیرا او خود شاهنشاهی مقتدر و فاتح مصر بود و آرامگاه مجللی داشت، و برای بردی نیز نمی تواند بوده باشد، زیرا بطوریکه داریوش در سنگ نبشته تاریخی بیستون (بغستان) نوشته است کبوجیه او را پنهانی بکشت از آنرو که اورنگ شاهیش بی منازع و رقیب باشد، قبور دیگر پادشاهان این دودمان از داریوش بزرگ بعد نیز در نقش رستم و تخت جمشید است. این دو قبر راهی بخارج نداشت و سنگهای گران وزن روی آن که چهارپارچه است، با بستهای آهنی دم چلچله ای بهم دیگر متصل میگردید. و هنوز جای بستها در سنگ موجود است. می توان تصور نمود که پس از دفن اجساد، سنگهای زبرین را نصب و بجای خود مستقر نموده باشند، و این خود ابتکار جالبی است که جسد شاه و ملکه در جایگاه مر موز و محفوظی مضبوط بماند و از خطر احتمالی نبش و دستبرد مهاجمان تاراجگر، که حتی بجسد مرده نیز ابقا نمیکردند، در امان باشد.

اطاق زیرین که تا کنون مورد بحث باستانشناسان و خاورشناسان بود، و عموماً بنا بر روایت آریان از قول آریستوبولس که همراه اسکندر بایران آمده بود، آنرا مقبره کورش نوشته اند، یا جایگاه روحانی عالی مقام آرامگاه و یا بمنزله موزه لباسها و سلاحهای شهریار پارس بوده است که در آنجا بیاد بود بنیانگزار شاهنشاهی نگاهداری میشده است. این ترتیب با آنچه درباره مراسم تاجگذاری شاهنشاهان هخامنشی نوشته اند و طبق آن این مراسم را در پاسارگاد و در اطاق آرامگاه انجام میداده اند، بهتر تطبیق مینماید (در باره این موضوع بعداً توضیح بیشتر داده خواهد شد).

راجع به آغاز و اتمام این ساختمان چنین حدس زده میشود، که در زمان خود کوروش شروع شده و زمان کبوجیه فاتح مصر اتمام پذیرفته باشد،

منتها غیبت کبوجیه از ایران و توقف ممتدش در مصر و بعداً دوران فترت و شورش گنومات مغ و گرفتاریهای داریوش دربدو زمامداری، مانع شد که جسد کوروش را که گویا در هگمتان بامانت گذارده شده بود، با تشریفات و احترامات لازم که در خور شأن و مقام این شخصیت ممتاز و رهبر بلندپایه بود، بآرامگاه ابدیش انتقال دهند. گویا اینکار در زمان داریوش بزرگ انجام گرفته باشد.

درباره این دو قبر مکشوفه دانشمند فقید فرصت الدوله شیرازی هم در کتاب آثار عجم ضمن شرح مشهد مادر سلیمان اشاره کرده است^۴: «... پیش از این گفتیم که سقف آن از طرف بیرون شیب بامی است، ولی از طرف درون مسطح است، لهذا از پشت این سقف مسطح اندرون تا زیر مقعر سقف بیرون مجوف است بشکل مثلث و آنجا محل دفن مرده بوده و در زمانهای گذشته پشت بام را سوراخ کرده و سنگهایش را شکسته اند. بعضی از اهالی آنجا بالا رفته، آن دخمه را دیده اند، مذکور بودند که در آن تابوتی از سنگ نهاده اند و مرده در آن تابوت بوده. اکنون جسدش هباء منشور است...»^۵ پس از این که تخت جمشید جایگزین پاسارگاد گردید شاهان هخامنشی بر آن شدند که آرامگاههای خود را پیرامون تخت جمشید و نقش رستم بر سینه کوههای رحمت و حاجی آباد در جاهائی که تاحدی دور از دسترس باشد، بسازند.

درباره ساختن آرامگاه و نگاهداری و دفن جسد شاهان هخامنشی که مزدا پرست بوده اند، باتوجه بآداب و رسوم زرتشتیان، باید توضیح داده شود که: ایرانیان باستان عقیده داشتند که روح پس از خروج از کالبد، بعالم بالا میرود و از آن پس جسد ارزشی ندارد که شایسته دفن در خاک و یاسوزاندن در آتش و یا انداختن بآب که سبب آلوده ساختن این سه عنصر مقدس میشد،

۴- صفحه ۲۲۹ آثار عجم .

۵- غبار پراکنده .

باشد و شاید اگر احیاناً اجسادى را مومیائی میکردند منظور حائل و پوششى بوده است تا خاک آلوده نگردد. بنا بر این چون برای بدن-پس از مرگ اهمیت و ارزشى قائل نبودند، لزومى نداشت که قبرهاى مردگانرا با زروزیور بیاریند، یا برای آنها تشریفات و تزئینات روا دارند.

ولى رعایت سنت و رسوم کشورهای تابعه، پادشاهان هخامنشى را بر آن داشت که پس از گشودن کشورهای آسیای غربى و مصر، که هر کدام برای دفن اجساد پادشاهان مراسم و آداب خاصى داشتند افکار و عقاید آنان را رعایت کنند و برای خود که پادشاهان آن کشورها هم بوده اند، آرامگاهدائى مجلل ترتیب دهند. مع هذا آرامگاه آنها در عین عظمت و شکوه، ساده و بی آرایش و دارای جنبه روحانى است و همانطور که اجساد (استخوانها) سایر مردگان در شکاف کوهها سپرده میشود، جسد شاهانرا نیز در دخمه هاى که در کوه ساخته شده بود: مینهادند.

راجع به مستور و مضبوط نگاهداشتن اجساد پادشاهان هم در دل کوهها و درون دخمه ها، جائیکه بزحمت و دشوارى بدرون آن راه مى یافته اند، علاوه بر رعایت مراسم دینى، بیم از دستبرد و جسارت دشمن بدخواه نیز بوده است. زیرا بطوریکه خشت نبشته هاى آشورى و بابلى و عیلامى و غیره نشان میدهد بسیاری از کشور گشایان ملل قدیم شرق از هیچگونه کشت و کشتار و غارت و هتک ناموس مردم و اهانت بیادشاهان، فروگذار نمیکردند، حتى استخوان شاهان را از قبرهایشان بیرون آورده بغارت میبرده اند.

ساکنان بومی پهنه ایران پیش از ورود آریائى ها، و همچنین مردمان جلگه بین النهرین و سایر کشورهای آسیای غربى و مصررا، در دوران کهن عقیده بر آن بود که انسان پس از مرگ در دنیای دیگر، بزندگى خود ادامه میدهد. بنابراین تابوضع زندگى آن جهان آشنا گردد، برای اینکه تنگى و ناراحتى نکشد، مقدارى خوراکی در ظرفهاى سفالى بالای سر و دم دست و

پائین پای او با ابزار و ائاثیه و اسلحه و لوازم پیشه بفراخور دارائی و شئون هر کس همراه او خاک مینمودند، و البته این عمل در اقوام شرق باستان یکسان انجام نمیگرفت و ضعف و شدت داشت. در تپه‌های پیش از تاریخ ایران مربوط به هزاره‌های پیش از میلاد هر جا کاش شده، ظرفهای آبخوری و غذا-خوری و سلاح و زینت‌های زنانه و ابزار و ائاثیه رایج مورد نیاز مردم را در گورها یافته‌اند. در نواحی جنوبی خاک روسیه همراه مرده حتی همسر و خدمه و اسب و ارابه و جواهرات و فرش دفن کرده‌اند، در بین‌النهرین و جای‌آور قدیم در گور یکی از ملکه‌ها ۷۳ نفر از خدمتگزار و نوازنده و تمام اسباب زندگی و حتی آلات موسیقی با او دفن نموده بودند در قبر ملکه «شوب‌آد» ضمن اشیاء و لوازم دفن شده با او، سرخسابدانی از زمرد کبود مایل بسبز و سنجاق‌های طلائی ته‌فیروزه‌ای و اسباب آرایش از صدف طلا کوب شده و موگیر (منقاش) و گردن‌بند طلا و لاجورد و انگشتر پیدا کردند.

مصریان قدیم معتقد بودند که روح برای بقای خود بکالبد احتیاج دارد و چنانچه بدن از بین برود و متلاشی شود، روح نیز از بین خواهد رفت از اینرو در نگاهداری جسد مردگان چه از لحاظ مومیائی کردن و چه تهیه تابوت و مقبره دقت میکردند. آنان عقیده داشتند که هنگام مرگ همزاد شخص «KA» که پیوسته با انسان است نیمیمیرد و مادام که جسد محفوظ و سالم بماند (کا) نیز باقی خواهد ماند. برای بقای کا و راحتی او کوشش مینمودند که آذوقه و لوازم گذران همراه جسد دفن شود و گاهی چون دفن همه لوازم و اسباب و زنان و خدمه همراه او میسر نبود، از لحاظ آسانی کار و یسا نبودن وسائل، پیکرهائی از زنان و بندگان و بعداً تصاویر و نقاشی آنها را در قبر میگذارند و یا نقش میکنند، و روی آنها عبارات سحرآمیز و طلسم مانند مینوشتند، تا در آن جهان مانند شخص زنده‌ای بتواند کار نماید.

در ادوار اولیه که هنوز مومیائی کردن معمول نگشته بود، اجساد

مردگان را می‌خشکاندند و در پوست پیچیده و در ریگزارهای خشک که جسد فاسد نشود، دفن مینمودند، و با آنکه معتقد بودند ازیریس یا خدای مردگان، از آنها در آن دنیا خوب پذیرائی میکند، مقداری آذوقه و لوازم زندگی و پیکرهائی از فرشتگان و زنان به‌مراه مرده در گور می‌گذارند. هنگام دفن جسد سرش را بسوی دهکده‌ای که در آنجا خانه داشت می‌گرداندند. کم‌کم صندوقهائی تعبیه شد و مردگان را در درون آن می‌گذارند. و اعتقاد بجاویدان ماندن روح و انس و الفتش ببدن، سبب گردید تا وسائلی ایجاد نمایند که اجساد مردگان در قبرها محفوظتر بماند و در نتیجه مومیائی کردن رایج شد. مومیائی‌های اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم در پارچه‌هائی که گاهی بصمغ آغشته بود می‌پیچیدند. لیکن بعداً بتدریج عمل مومیائی کردن خود یک‌پیشه مهم و تخصصی و پرسود شد.

طرز مومیائی کردن چنین بوده که مغز مرده را با ادواتی از بینی بیرون می‌آوردند، و پهلوی ویرا بایک چاقوی سنگی می‌شکافتند و محتویات شکم سوای قلب و کلیه، بقیه‌را بیرون آورده با شراب خرما (نوعی الکل) می‌شستند سپس آنرا در مواد معطره می‌خوابانند و در ظرفی سنگی گذارده کنار تابوت دفن مینمودند و شکم را هم از مرمکی و دارچین و عطریات پر می‌کردند. و پس از این اعمال بخیه و بسته‌میشد. جسد هفتاد روز در محلول کربنات دوسود طبیعی میماند، و پس از طی این مدت آنرا خشک کرده و با نوارهای صمغ آلود محکم پیچیده و لابلائی آنرا هم مواد معطر می‌پاشیدند.^۶ جسد مومیائی شده را در تابوتی که به هیئت جسد ساخته شده بود و درون آن بانواع نقش و نگارها و نوشته‌ها و علامات سحرآمیز نقاشی گردیده بود، می‌گذارند. ولی اجساد ثروتمندان و بزرگان در چند صندوق تو بر تو گذارده میشد، تا جسد محفوظتر بماند.

۶- رومیان جسد را در قبر انداخته سپس دفن می‌نمودند.

بنابر این برای ساختن مقابر توجه مخصوص داشتند، بویژه برای آرامگاه پادشاهان که فرد ممتاز و برتری بوده و حتماً میبایستی در نهایت شکوه و جلال بنا گردد. قبور فراعنه مصر بدو عبارت از تپه‌های خاکی هرم ماندی بوده، که روی قبر میساخته‌اند و درون آن هرم خاکی اطافی احداث میشد که تابوت فرعون در آن گذارده میشد. این گونه قبرها بتدریج که بر قدرت و شکوه دربار فراعنه افزوده شد، مجلل‌تر و مفصل‌تر بنا گردیده و به هرمان بزرگ سنگی تبدیل شد که نمونه ممتاز و برجسته آن هرمهای فرعون سلسله چهارم « گلوپس، کفرن، میکرینوس » در فلات چیزه میباشد که کمتر بنائی در ادوار باستانی بعظمت آنها ساخته شده است.^۷

چند قبر قدیمی در کوههای ایران

در کوهستانهای نواحی مختلف ایران، مخصوصاً در مناطق غربی و جنوب غربی، استودانها و قبرهایی دیده شده است که بسیاری از آنها ساده و فقط بصورت حفره‌هایی تراشیده شده «استودانها» میباشد و چندتای آنها هم که مربوط به پادشاهان و امراء بوده است بزرگتر و دارای نقوشی هم هست از آن جمله:

۱ - در جنوب کرمانشاه در جائی بنام سکاوند یا ده نو، دخمه‌ای است که در بالای آن نقش شخصی که دودست را بحال نیایش بلند کرده و در جلو او نقش سه آتشدان میباشد، حجاری گردیده است. یکی از آتشدانها نیمه تراش است. دانشمند فقید پروفیسور هر تسفلد تصور کرده است که شاید قبر گئومات مغ بوده باشد ولی این تصور خیلی ضعیف است و نمیتوان معتقد شد برای مغی که غاصب تخت و تاج شهریاری بوده و حوزه شاهنشاهی را در شورش و آشفستگی عجیبی فرو برد که اگر نبوغ و شجاعت و از خود گذشتگی

۷- شرح ساختمان و خصوصیات این سه هرم در صفحه ۲۴۶ تمدن هخامنشی جلد اول تالیف

این نویسنده نوشته شده است.

داریوش بزرگ نبود، بکلی از هم گسیخته شده بود، دخمه و نقشی بیادگار از او درست کرده باشند. شاید قبر یکی از پادشاهان یا اهرای ماد بوده است.

۲ - در سه کیلومتری جنوب شرقی «سرپل زهاب» در دامنه کوه دخمه دیگری است بنام «دکان داود»^۸. در درون دخمه سکوئی وجود دارد که روی آن جسد یا تابوت را مینهادند؛ در نمای خارجی دخمه نقش شخصیکه مراسم مذهبی و نیایش را بجا میآورد حجاری شده است؛ در سر او شیشی مانند تاج و در دستش (برسم) میباید.

۳ - در دیرا نزدیک همین دخمه داود، دخمه دیگری است بنام (اطاق فرهاد) که حجاری نمای آن ناتمام مانده و نخستین خاورشناسیکه درباره آن اطلاعاتی منتشر ساخت، هانری راولین سن در سال ۱۸۳۶ میلادی میباید.^۹

۴ - بین کرمانشاه و کنگاور نزدیک صحنه، دخمه دیگری است بنام «فرهاد و شیرین» که شاید متعلق بدوره مادها باشد. طرفین در و رودی دخمه، دو ستون و بالای در، قرص بالدار خورشید حجاری شده است. درون دخمه ابتدا دهلیزی است با دو طاقچه و طرفین آن دو سکو برای قراردادن جسد. در کف دهلیز گودالی است که باطاق اصلی آرامگاه راه پیدا مینماید و در آنجا سکوئی برای قراردادن یک جسد موجود است.^{۱۰}

۵ - در صحنه، دخمه دیگری است که ماکدونالد کینر^{۱۱} نخستین بار آنرا دیده و سپس در سال ۱۹۳۹ آقای هینز خصوصیات آنرا منتشر ساخت^{۱۲}

8— Rawlinson, March from Zohab to Khuzistan, Journal of the Royal Geographical Society Vol. IX P. 38-39 1840.

9— Rawlinson در همان مجله

10— Flandin et cost. Voyage, P. 413 .

11— J. Macdonald Kinner.

12— W. Hinz, zur Iranischen altertumskunde, ein wiederaufgefundenes Medisches felsgrab در Zeitschrift Deutschen Morgenl Gesellschaft Vol. 93 (1939) P. 343, 364.

۶ - دخمه داو دختر (مادر و دختر) در کوههای ممسنی که در ارتفاع ۳۰۰ متری قرار گرفته است. دو ستون در دو طرف در ورودی و بالای آن کنگره-های بالای کعبه زرتشت در نقش رستم حجاری شده است. محققان این دخمه را آرامگاه یکی از شاهان هخامنشی پیش از کورش بزرگ تصور نموده‌اند.^{۱۳}

دکتر اشمیت در کتاب (تخت جمشید) درباره این دخمه شرحی نوشته که در صفحه ۳۳۴ کتاب اقلیم پارس نقل شده است. باستانشناس نامبرده نوشته است: «... يك دخمه سنگی جالب توجه موسوم به داودختر (دایه و دختر) که در کوهستان نزدیک نقوش برجسته گورانگون بین بهبهان و تخت جمشید قرار دارد، بیکی از پادشاهان هخامنشی که شاید (چش پیش) باشد نسبت داده میشود. محل کاخهای پسران (چش پیش) یعنی کورش اول و آریارمنه (جد بزرگ داریوش) معلوم نیست. بطوریکه گفته‌اند ناحیه پارسوماش به پسر اول و ناحیه متصرفی انزان و پارسه به پسر دوم رسید...».

۷ - گور دختر در بسپر که قبلاً ذکر آن شد.

نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم درباره آرامگاه کورش بزرگ

مورخان یونان باستان در باره آرامگاه کورش بزرگ و سرانجام پاسارگاد، پس از برچیده شدن شاهنشاهی هخامنشی و دیدار اسکندر مقدونی از کاخها و آرامگاه، مطالبی نوشته‌اند که به نقل قسمتهائی از آنها میپردازد بعضی از این نوشته‌ها از تاریخ آریستوبولس که خود همراه اسکندر بوده و وقایع را ثبت کرده است، اقتباس شده و بیشتر نوشته‌های خود او نیز از بین رفته است. بنابراین بدو آنچه را از قول او نقل کرده‌اند ذکر مینماید:

استرابون جغرافی‌دان معروف که از چهل سال پیش از میلاد تا چهل سال بعد از میلاد میزیسته، به نقل از گفته آریستوبولس نوشته است: «قبر کورش در

۱۳ - صفحه ۱۳۹ کتاب اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی نشریه شماره ۴۸

انجمن آثار ملی ایران -

باغی دیده میشود که مثل برج کوچکی در میان اشجار مستور گشته. برج مذکور در بالا محکم است و در بالای عمارت يك طبقه‌ای و قبر که مدخل باریک دارد.

آریستوبولس گوید: بحکم اسکندر داخل مقبره شده قبر را کشف کرد اشیاء عبارت بود از بستری از طلا، يك ميز، جامها، و تابوتی از زر و لباسهای زیاد که با سنگهای گرانبه زینت یافته بود. این چیزها را در دفعه اول دید ولی وقتی که در دفعه دوم باین محل آمد، یافت که تمامی چیزها را از جایش حرکت داده بودند. معلوم بود که این کارکار دزدان بوده نه والی، و دزدان آنچه را که بردنش دشوار بوده، باقی گذاشته اند.

در جای دیگر از قول آریستوبولس چنین نقل شده است: آرامگاه بنیانگذار دودمان شاهان پارس در وسط یکی از باغهای شاهی واقع است که آب فراوانی در آن جاری میباشد. درختان زیاد و سبزه و چمن آنرا احاطه کرده است. این مقبره بشکل برج مربع کم ارتفاعی است که درختان کهن بر آن سایه انداخته اند. در قسمت فوقانی اطاقیست که تابوت کوروش در آن جای دارد و سقف آن باسنگ پوشیده شده و بوسیله در تنگی در آن داخل میشوند. يك تيخت، يك ميز، و جامهائی که در آن باید بافتخار خدایان باده گساری کرد و همه از طلای ناب ساخته شده در آنجا قرار دارند. بعلاوه طشت بزرگ زرینی برای شستشو و مقداری زیاد لباسهای گرانبهای کوروش و جواهر نیز در آنجاست و بوسیله يك پلکان داخلی باطاقیکه روحانیان حافظ بنا در آن منزل دارند مربوط میگردد.

در بالای سر در آرامگاه بخط و زبان پارسی چنین نوشته شده است.
ای انسان من پسر کمبوجیه هستم. من شاهنشاهی پارس را بنیان نهادم و بر تمام کشورهای آسیا فرمانروائی نمودم. این مقبره را از من دریغ مدار
آریان مورخ قرن دوم میلادی اهل آسیای صغیر نوشته است: ^{۱۴} چیزیکه

۱۴- صفحه ۱۸۷۱ تاریخ ایران باستان جلد دوم.

اسکندر را پس از برگشت در پاسارگاد مغموم داشت، نبش قبر کورش بود. مقبره در وسط باغهای سلطنتی پاسارگاد واقع است و از هر طرف انبوه درختان و جویبارها و چمنهای پرپشت بر آن احاطه داشت. بنابراین پایهای از سنگهای بزرگ قرار گرفته و به اطاقی منتهی می شود که مدخلش خیلی کوچک است. نعش کورش را در تابوتی از زر گذارده و تابوت را روی میزی که پایه اش نیز از زر بود قرار داده و آنرا با پارچه نفیس بابلی و قالیه های ارغوانی و ردای سلطنتی و لباسهای مادی و جامه های رنگارنگ از یاقوت زرد و غیره باطوقها و یاره ها و زینتهائی از زر و سنگهای گرانبها پوشیده بودند. پله های درونی باطاقی کوچک که متعلق به مغها بوده هدایت می کرد. خانواده این مغها از زمان مرگ کورش پاسبان قبه بوده و این امتیاز بآنها اختصاص داشت. شاه هم روزی یک گوسفند و مقداری شراب بآنها میداد و هر ماه یک اسب قربانی می کردند. در اینجا کتیبه های بخط پارسی نوشته بودند که مضمون آن چنین است: «ای مرد فانی من کورش پسر کمبوجیه ام. من شاهنشاهی پارس را بنیان گذاردم و فرمانروای آسیا بودم بدین قبر رشک مبر» اسکندر از حس کنجکاوی خواست درون اطاق را ببیند دریافت که اشیاء را جز میز و تابوت دزدیده اند. معلوم گشت که دزد میخواستند جسد کورش را هم بدزدند و بدین مقصود تابوت را شکسته، ولی نتوانسته بود جسد را ببرد و انداخته و رفته است. آریستوبولس مأمور شد باقیمانده اسکلت را جمع کرده در تابوت بگذارد و آنرا مرمت نماید و پارچه های روی آن بکشد. سپس در مقبره را با دیواری مسدود کردند و مهر اسکندر را بر آن زدند. اسکندر امر کرد مغهایی که نگاهبان قبر بودند توقیف شوند تا معلوم گردد که مرتکب چنین جنایتی کی شده است. در جود زجرها معلوم نشد که جانی کی بوده آنها را رها کردند. «۱۰»

کنت کورث مورخ رومی سده اول میلادی نوشته است: «اسکندر دستور داد در آرامگاه کورش را بگشایند تا احتراماتی برای بقایای جسد شاه مزبور

مجری دارد. او تصور میکرد که این مقبره پراز طلا و نقره است زیرا پارسیها آشکارا چنین گفته بودند. درب مقبره را گشودند بجزسپری که پوسیده بود و دو کمان سکائی و یک قمه چیزی در آن نیافتند. اسکندر از اینککه شاهنشاهی با آنهمه قدرت و جلال و ثروت، قبرش مانند یک عامی شده بود، غرق حیرت گشت و در حال ردائی که بدوش داشت بیرون آورده روی تختی که جسد کورش بر آن قرار گرفته بود کشید، و تاجی از زر روی تخت گذارد.

پلوتارک هم مطالبی از این قبیل دارد و می نویسد که وقتی نوشته درون آرامگاه را برای او خواندند در او اثر غریبی کرد و بیادش آورد که «عظمت انسانی چقدر مشکوک و ناپایدار است.» آری قدرت و جلال چند روزه بشری بسیار سست بنیان وزود گذر و ناپایدار است. خدای بزرگ را نیرومندی و جبروت جاودانی است و بس.

ابن البلخی مورخ او آخر قرن پنجم هجری در کتاب فارس نامه خود

نوشته است: ۱۶

«... این مرغزار نزدیک قبر مادر سلیمان است و قبر مادر سلیمان را از سنگ کرده اند. خانه ای چهارسوهیچکس در آن خانه نتوان نگریدن گویند طلسمی ساخته اند که هر که در آن خانه نگرند کور شود اما کسی را ندیده ام که این آزمایش کند.»

این عقیده اکنون هم بین ساکنان دهات مجاور و ایلات و عشایری که برای بیلاق و قشلاق در هر فروردگان و مهرگان از آنجا میگذرند، رایج است. دور نیست که این تحریم در قرون اولیه اسلامی که آرامگاه کورش بنام قبر مادر سلیمان تغییر نام داده، بعمل آمده باشد.

حمداله مستوفی یکجاضمن توصیف مرغزاران کلان از مشهد مادر سلیمان نام میبرد که اقتباس از فارس نامه ابن بلخی است. وی می نویسد ۱۷: «مرغزار

۱۶ - فارسنامه ابن بلخی که حدود سال ۵۰۰ تا ۵۱۰ ه. ق تألیف شده صفحه ۱۲۶ باهتمام

آقای سید جلال الدین تهرانی.

۱۷ - صفحه ۱۸۰ کتاب نزهة القلوب حمداله مستوفی.

کالان بجوار گور مادر سلیمان (ع) طولش چهار فرسنگ اما عرض کمتر دارد
و قبر مادر سلیمان از سنگ کرده اند خانه چهار سو است . . . »

ویل دورانت مینویسد : ۱۸

« در نزدیکی صفا تخت سلیمان و مرودشت مجاور آن گور کورش دیده
می شود که اثر گذشت بیست و چهار قرن زمان بر آن مشهود است. گور کورش
امروز برهنه و دور افتاده و بی پیرایه بنظر میرسد . هیئت آن آدمی را بیاد
زیبائی گذشته این ساختمان میاندازد که از آن تقریباً هیچ بر جای نمانده است
سنگهای شکسته و فروریخته تنها ما را باین فکر میاندازد که جسم بیجان
در برابر تصرفات روزگار بسیار بیش از آدمیزاد ایستادگی بخرج میدهد .
« سرپرسی سایکس افسر و مورخ انگلیسی از اینکه سه بار توفیق دیدار
این آرامگاه برایش میسر شده است بر خود می بالد و چنین مینویسد : ۱۹ « من
شخصاً سه بار بزیارت این آرامگاه رفته ام و در آنجا موفق شده مختصر تعمیری
نموده ام و ضمناً در هر موقع باین نکته متذکر شده ام که دیدن مقبره اصلی
کورش پادشاه بزرگ و شاهنشاه عالم مزیت کوچکی نیست و من چقدر خوشبخت
بوده ام که بچنین افتخاری نائل شده ام و در واقع شك دارم که آیا برای ما
طایفه آریائی هیچ بنای دیگری نیست که زیاده از آرامگاه بنیانگذار شاهنشاهی
پارس و ایران که تقریباً دو هزار و چهارصد و چهل سال قبل از این در آنجا مدفون
شده ، اهمیت تاریخی داشته باشد . »

پاسارگاد پس از کورش بزرگ

پاسارگاد پس از احداث تخت جمشید . بنا بر سابقه و حق تقدم و از آن
لحاظ که هم موطن شهریاران هخامنشی و هم مدفن بزرگترین شخصیت برجسته
آن خاندان بود ، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و

۱۸- صفحه ۵۵۶ مشرق زمین یا گهواره تمدن ترجمه احمد آرام .

۱۹- صفحه ۲۳۶ جلد اول تاریخ ایران ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی انتشار
وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۳ ، تهران .

احترام شهرياران هخامنشی بوده است و بطوریکه پاره‌ای از مورخان مینویسند شاهان پس از کورش تاجگذاری خود را در پاسارگاد با تشریفات خاص و باشکوهی برگزار می‌کرده‌اند و نوشته‌اند که شاهنشاه در روز تاجگذاری لحظه‌ای جبهه کورش را می‌پوشیده است و این کار نشانه آن بود که شاه نوباید در نیک کرداری و آبادانی و توسعه کشور و ملاحظت بارعایا، چون کورش کوشش نماید. سپس انجیر خشکی می‌خورد با قدری شیر و این کار نشانه آن بود که نوش‌شاهی بانیش نگاهداری آن توأم و هر که آنرا خواهد باید تحمل دشواریها و شدائد را بنماید. برای نمونه چند سطر از مراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ تا ۳۵۸ ق. م) را از قول پلوتارک نقل مینمایم: ۲۰

« پس از مرگ داریوش دوم، اردشیر پاسارگاد رفت تا در آنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد. پرستشگاهی است متعلق برب النوع جنگ ۲۱، موافق آداب، شاه میبایست داخل معبد شده و لباس خود را بکند و لباسی را که کورش بزرگ پیش از آنکه بشاهی برسد می‌پوشید، در بر کند و پس از آن قدری انجیر خشک و برگ تربنت بخورد و مشروب از سر که و شیر بیاشامد و اگر آداب دیگری بر حسب قانون مقرر بوده است فقط معلوم کاهنان می‌باشد...» ۲۲

اردشیر دوم در حین همین مراسم و در پاسارگاد مورد سوء قصد برادرش کورش کوچک قرار گرفت ولی نجات یافت.

آثار مسجد و محراب اطراف آرامگاه کورش

اطراف آرامگاه با فواصل نامنظم و بدون رعایت جهات و نکات معماری و

۲۰- تاریخ ایران باستان مشیرالموله پیرنیا صفحه ۹۹۳.

۲۱- می‌نرو نزد یونانیها خدای جنگ و عقل بوده است و در پاسارگاد معبد آن‌ها (ناهد) بوده و یونانیها این یزت را با می‌نرو تطبیق کرده‌اند.

۲۲- تربنت درخت عصیر یا صمغ سقزی است ولی چنین بنظر می‌آید که پلوتارک اشتباه کرده باشد و این برك گیاه (هائومه) بوده که چنانکه در قرون بعد دیده میشود زرتشتیان در موقع انجام آداب مذهبی استعمال میکردند.

مهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهای گذارده و آنجا را بصورت مسجد جامعی در آورده اند که درب ورودی این مسجد سرپاست و روی آن این عبارت بخوبی خوانده میشود: «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم الموید الاسلام والمسلمین وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعد بن زنگی اتابك ناصر امیر المومنین خلداله سلطانه عشرين...»

از مفاد این کتیبه چنین بر می آید که مسجد جامع در زمان فرمانروائی اتابك سعد بن زنگی شروع و شاید بسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ هـ . ق برابر با آخرین سالهای پادشاهی او اتمام پذیرفته است. زیرا پسرش ابوبکر بن سعد در سال ۶۲۲ بجای پدر نشست.

سنگهای ستون این مسجد را از دو کاخ بار و پذیرائی آورده اند باین ترتیب که ستونهای سه ایوان شرقی و غربی و جنوبی را با ستونهای قطور کاخ پذیرائی، و ستونهای ایوان شمالی مسجد را با ستونهای باریک کاخ اختصاصی ساخته بودند یک دقت نظر در بی نظمی نصب ستونها و بی تناسبی و پایه سازی میفهماند که این طرز کار نه تنها با معماری دقیق و محکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه نیست بلکه از ناشیانه ترین نمونه های معماری دوره اسلامی بشمار میرود. حتی این نکته را رعایت نکرده اند که اقلافواصل ستونها را يك اندازه و یابنای آرامگاه کورش را که در آن زمان بنام قبر مادر سلیمان معروف بوده است در وسط مسجد قرار دهند که در ورودی مسجد موازی در قبر قرار گیرد، بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده است.

ضمن خاکبرداری مادر این مکان که در سال ۱۳۳۴ بمنظور ساختمان حصار سنگی بدور صفا آرامگاه کورش انجام گرفت قطعه کتیبه دیگری بدست آمد که در سطر بالائی این عبارت «المنصور المجاهد» و در سطر پائین و حاشیه این

عبارت نوشته شده است: «السلطان بن سعد بن زنگی ناصر امیر المؤمنین خلداله ملكه فی رمضان ست مائه وعشرين...» چنین استنباط میشود که مسجد اتابك دارای کتیبه های زیادی در اطراف و سردر بوده که مقداری از شکسته های آن بشرح بالا پیدا شد و همه این کتیبه ها از سنگ های سفیدی که از کاخ های پاسارگاد آورده شده ، تهیه گردیده است.

خاورشناسان و مورخان که درباره پاسارگاد و آرامگاه کورش

نوشته های دارند :

سوی خاورشناسان و مورخان قدیم و جدید که ضمن شرح مطالب نامی از آنها برده شد پژوهندگان زیر هم درباره پاسارگاد و آرامگاه کورش بزرگ در کتابها و سفرنامه های خود مطالبی نوشته اند که نام مهمترین آنها بشرح زیر میباشد:

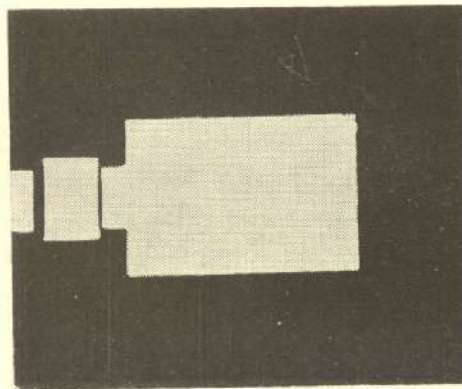
ژوزفات باربارو^{۲۳}، پیترودولاوال^{۲۴} (۱۶۲۱ م) یوهان آلبرخت فون-

ماندلسلو^{۲۵} (۱۶۳۸) دو بروین و جانس استرویس هلندی (۱۶۷۱)^{۲۶} جمس-

موریه^{۲۷} (۱۸۱۱) انگلیسی، سر کریپرتر^{۲۸} آندره آس^{۲۹}، استولز (۱۸۷۸)^{۳۰}،

23— Giosafat Barbaro 24— Pietro della valle 25— Johann Albrecht von Mandeslo 26— De Brvyn, Jans Strvys 27— J. Morier 28— Sir ker Porter 29— Andreas 30— F. Stolze

مارسل دیولافوا^{۳۱} (۱۸۸۲)، پروفیسور هرتسفلد^{۳۲} (۱۹۲۴-۱۹۳۱)، دکتر-
اشمیت^{۳۳} (۱۹۳۵)، گیرشمن فرانسوی^{۳۴}، پروفیسور واندنبرگ بلژیکی^{۳۵}،
لرد گرزن^{۳۶}، فلاندن و کست^{۳۷} (۱۸۴۱).



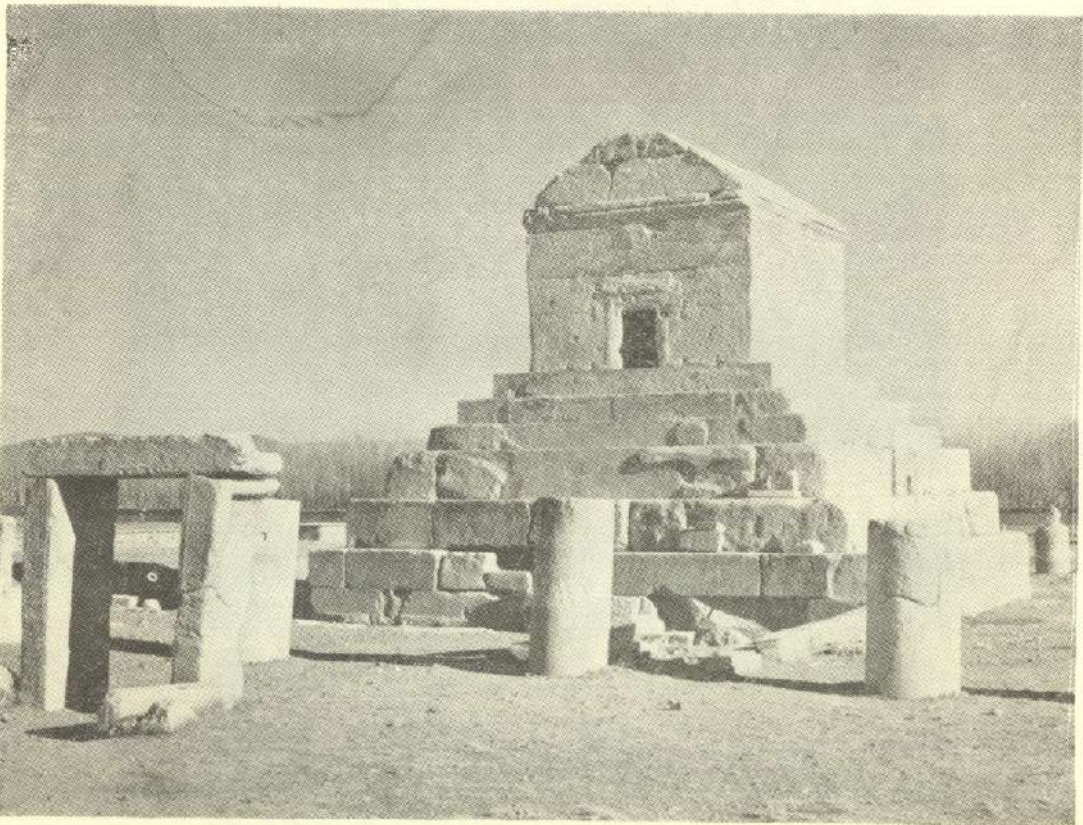
شکل ۲ - مقطع اطاق آرامگاه

- 31— Die ul afoy 32— Frnest herzfeld
33— Eric Schmidt. 34— Ghirshman. 35— Vandenberg.
36— Lord. Gerzn
37— Flandin et Cost

صفحه ۲۱ باستان شناسی ایران تألیف لوئی واندنبرگ ترجمه آقای دکتر عیسی بهنام نشریه
شماره ۱۰۶۹ دانشگاه تهران سال ۱۳۴۰.



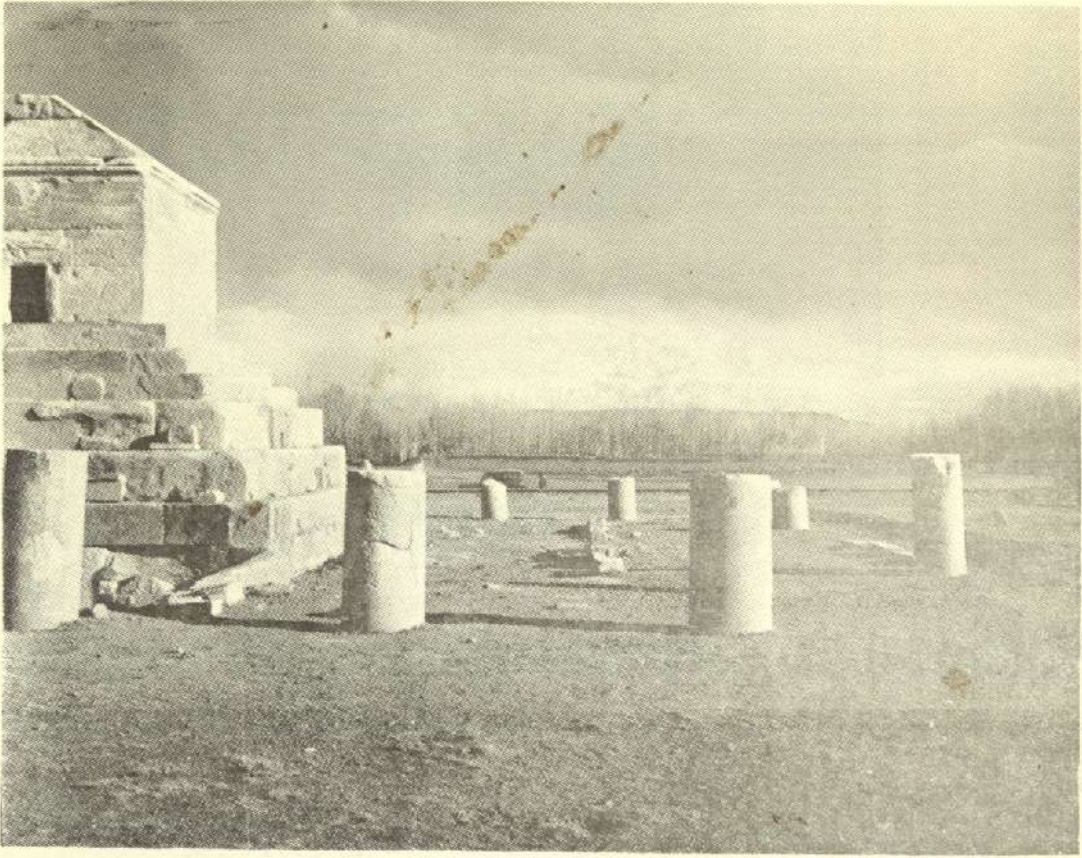
شکل ۳ - یکی از کاخهای کوروش بزرگ در پاسارگاد با نقش انسان بالدار



شکل ۴ - آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد و ستونهایی که در زمان اتابکان فارس از کاخها بدور آرامگاه آورده تشکیل مسجد داده اند



شکل ۵ - کاخ پذیرائی کوروش در پاسارگاد

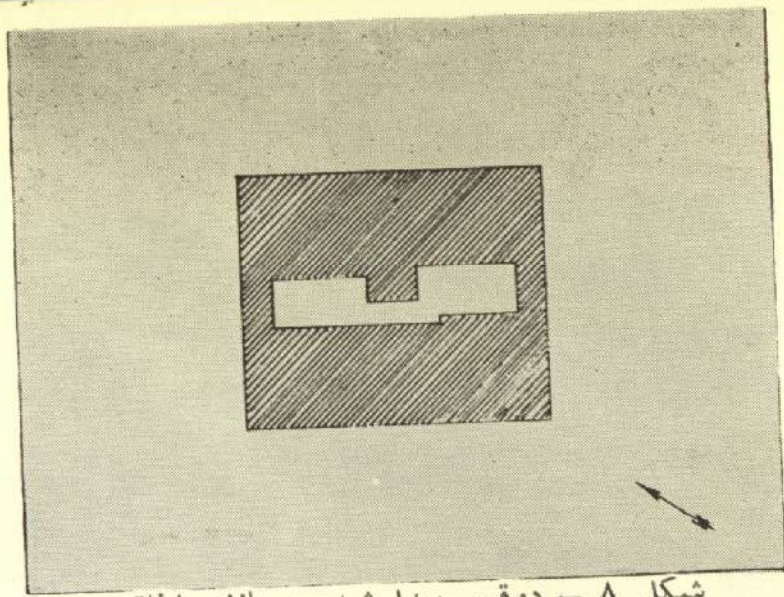


شکل ۶- ستونهای ایوان مسجد اتابک در اطراف آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد



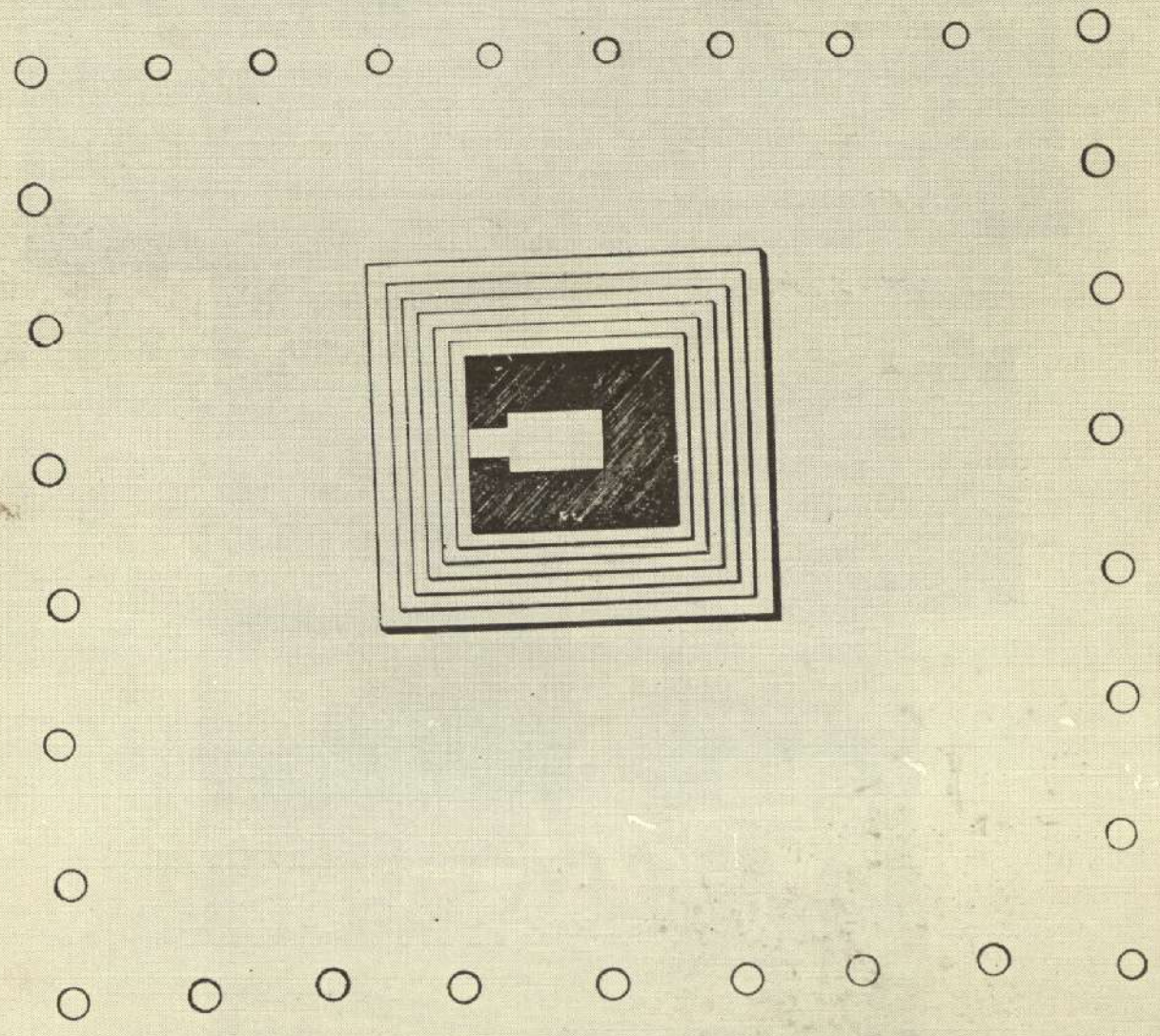
شکل ۷- آرامگاه کوروش بزرگ و منفذی که سبب کشف دو قبر بالای آرامگاه شد

۴۳۰
مار
اشم
لرد



شکل ۸ - دو قبر پیدا شده بر بالای اطاق

شال



شکل ۹ - نقشه آرامگاه و مسجد اتابک دور آرامگاه